

حکروایی آب و توسعه منطقه‌ای مورد: منطقه آبیاری گر خه (خوزستان)

عباس سعیدی^۱؛ کاوه معصومی^۲؛ عبدالرضا رحمانی فضل‌ی^۳؛ جواد اطاعت^۴

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۵/۴، تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۱۱/۱۹

چکیده

آب و شیوه‌های کهن مدیریت و بهره‌برداری از آن در سرزمین ایران، که بخش وسیعی از قلمرو آن در اقلیم خشک و نیمه‌خشک قرار دارد، همواره نقش بسیار مهمی در تحولات اجتماعی - اقتصادی و برپایی چشم‌اندازهای فرهنگی برعهده داشته است. آغاز دوره نوگرایی در ایران و روی‌آوری به تدوین برنامه‌های میان‌مدت عمرانی (از ۱۳۲۷ به بعد)، همراه با اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ به بعد) و شاید از همه مهمتر، تغییر پایه درآمدی دولت از مالیات و دیون ارضی (بهره مالکانه) به فروش نفت، در کنار رشد شتابان شهرگرایی و گسترش فعالیت‌های صنعتی، زمینه‌ساز تحولات بی‌سابقه‌ای در عرصه حکروایی آب در چارچوبی نوین، اما با محوریت دولت و در قالبی کاملاً تمرکزگرا گردید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، روند گسترش بهره‌برداری از منابع آب در ابعادی بی‌سابقه مطرح شد که طی آن برنامه‌های پیشین عمران و توسعه منطقه‌ای، با محوریت آب، در مناطق نوآباد و حائز مزیت نسبی، جای خود را به اجرای طرح‌های توسعه در سرتاسر مناطق کشور داد. بدینسان، نگرش به مدیریت منابع آب و حکروایی آن خصوصیات نسبتاً تازه‌ای یافت.

این مقاله می‌کوشد - بصورت موردی - به بررسی حکروایی آب و نقش آن در توسعه متوازن و پایدار و همچنین ارزیابی پیامدهای فضایی آن در منطقه آبیاری گر خه (خوزستان) بپردازد. این بررسی با تکیه بر روش ترکیبی (کمی - کیفی) و با استفاده از ابزار پرسشنامه‌های ساختارمند و مصاحبه، جلسات بحث متمرکز گروهی و مشاهده غیرمشارکتی و گفتگو به انجام رسیده است. بر این اساس، کوشش شده است تا از نقطه‌نظرات همه بازیگران در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی (شامل مدیران و کارشناسان حوزه‌های مختلف، از جمله استادان دانشگاه و خبرگان بخش آب و کشاورزی، محیط زیست، برنامه‌ریزان توسعه، نمایندگان جوامع محلی و بهره‌برداران مستقیم از طرح، در قالب مصاحبه‌های فردی و گروهی بهره‌گیری شود.

کلیدواژگان: توسعه پایدار، توسعه منطقه‌ای، حکروایی خوب، حکروایی آب، توسعه نامتوازن، ایران.

۱- استاد گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشگاه شهید بهشتی

۲- دانشجوی دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه شهید بهشتی

۳- دانشیار گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشگاه شهید بهشتی

۴- دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه و طرح مسئله

ساخت سدهای مخزنی و شبکه‌های بزرگ آبیاری و زهکشی به‌عنوان نمونه آشکاری از مداخله از بالا، با ایجاد تغییر در روابط انسان و محیط، نظم فضایی مستقر را در کلیت خود دستخوش دگرگونی ساخته، چشم‌اندازهای جغرافیایی تازه‌ای پدید می‌آورد. این گونه چشم‌اندازهای نوپدید می‌توانند درهم ریخته و ناکارآمد و یا بسامان و کارآمد باشند. چشم‌اندازهای جغرافیایی، مانند هر پدیده دیگر، دائماً در معرض دگرگونی قرار دارند. این خصوصیت نشانگر دو جنبه اساسی است: نخست اینکه پدیده‌ها از اجزایی برآمده از عوامل و نیروهای گوناگون تشکیل شده‌اند و دیگر اینکه بین این اجزاء پیوندی جوهری وجود دارد که آنان را در قالب تأثیری هم افزا به هم مرتبط می‌سازد (سعیدی، ۱۳۹۱، ۲۱). بر همین اساس، اقدامات مرتبط با حکمروایی آب در قالب طرح‌های بزرگ آبیاری می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد تغییرات گسترده در کاربری اراضی، منابع معیشتی، ساختار اقتصاد، تولید و توزیع، اشتغال و درآمد، الگوی عمومی زیست و سطح انتظارات رفاهی - خدماتی و نهایتاً، تأثیرپذیری مناسبات اجتماعی و فرهنگی و نیز روابط سیاسی در جوامع واقع در محدوده‌های اثرپذیر شوند. تغییر در ساختارهای موجود ناگزیر تغییرات متناسبی را در کارکردهای فضایی مستقر پدید می‌آورد. بر همین اساس، طرح‌های توسعه منابع آب هراندازه که بزرگتر باشند، اثرات فضایی گسترده‌تری در محدوده‌های مورد مداخله و اثرپذیر برجای می‌گذارند. آنچه از تجربیات پرشمار ملی و بین‌المللی بر می‌آید، طرح‌های توسعه، از جمله طرح‌های توسعه آبیاری و کشاورزی، تنها به عنوان خروجی یک برنامه یکپارچه فضایی در سطوح ملی و منطقه‌ای می‌تواند به اهداف پیش‌بینی شده خود نایل آمده، به فرایند توسعه متوازن و پایدار یاری رساند.

پراکنش نامتوازن منابع آب در پهنه سرزمینی بخشی از هویت جغرافیایی ایران است. با این همه و بنا به تجربیات جهانی و نیز با نگاهی به میراث گرانبهای تمدنی و دانش بومی در زمینه بهره‌برداری از منابع آب، به روشنی می‌توان دریافت که این خصوصیت بخودی خود نتوانسته به مانعی در مسیر رشد و پیشرفت و بقای تمدن تبدیل گردد. (همو، ۱۳۶۷، ۱۵؛ ضمناً نک: همو، ۱۳۹۶)، اما مداخلات توسعه‌ای مختلف طی پنج دهه گذشته، بتدریج موجب شده تا ناهمگنی و عدم توازن در مناطق مختلف کشور از نظر منابع آب به عدم توازن شدید اجتماعی - اقتصادی در بین مناطق بلحاظ توسعه‌ای بدل شود. در چنین شرایطی نه تنها در بیشتر موارد هدف‌های مورد انتظار طرح‌های توسعه محقق نشده، که با مداخلات ناروای بیرونی و توجه صرف به اهداف بخشی و اثربخشی طرح‌ها بر رشد اقتصادی، شرایط برای بروز ناپایداری در فرایند توسعه و تشدید عدم تعادل و تعمیق شکاف‌های منطقه‌ای مهیا شده است (سعیدی و حسینی حاصل، ۱۳۸۸، ۶۷). تجربیات ملی نشان می‌دهد که عملکرد فضایی حکمروایی آب در قالب طراحی، اجرا و بهره‌برداری از ابرپروژه‌های توسعه منابع آب، بیش از آنکه به تحقق اهداف توسعه متوازن و پایدار منطقه‌ای یاری رساند، به ایجاد درهم‌ریختگی فضایی و اختلال در نظم فضایی موجود و بروز انواع بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی و تشدید شکاف توسعه‌ای منتهی شده است؛ هم از این روی، توجه به ابعاد فرابخشی و مدیریت پیامدهای مکانی - فضایی اقدامات در قالب یک برنامه توسعه منطقه‌ای با رویکردی فضایی، در شمار اقدامات اولویت‌دار کشور قرار می‌گیرد (معصومی، ۱۳۹۴، ۷-۹).

بنیاد نظری و ادراکی

حکمروایی خوب و موثر آب، به روایت نهاد "همیاری جهانی آب" عبارت است از: طیف وسیعی از نظام‌های سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی، اقتصادی و اداری که برای تنظیم و کنترل توسعه و مدیریت منابع آب که در ارتباط با خدمات آب در سطوح مختلف یک جامعه، بکار می‌روند. (GWP, 2003:7-8)

در سال ۲۰۰۹ کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام سازمان ملل متحد (UNESCAP, 2009) در اظهاریه ویژه‌ای تحت عنوان "حکمروایی خوب چیست؟" اصول مهم حکمروایی خوب و عوامل موثر در تقویت این اصول را

بدین شرح معرفی نمود: مشارکت؛ قانون‌مداری؛ شفافیت؛ پاسخگویی؛ اجماع محوری؛ برابری و حضور همگانی؛ اثر بخشی و کارآیی؛ و مسئولیت پذیری. باید دانست که اصول حکمروایی خوب به صورت زنجیره ای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر کدام از آنها، مستلزم اجرای سایر اصول خواهد بود. برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون قابلیت اجرایی چندانی در جامعه بخود بگیرد.

در این میان، رویکرد جغرافیایی که بیشتر به موضوع این پژوهش و اهداف آن نزدیک است و می‌تواند در تبیین مسایل راهگشا باشد، همانا رویکرد "پویش ساختاری-کارکردی" است. پویش ساختاری-کارکردی بر پایه این مفهوم کلیدی استوار است که میان ساختارها و کارکردهای پدیده‌های مکانی- فضایی نوعی پیوستگی نظام‌وار برقرار است، به گونه‌ای که هیچکدام بدون دیگری امکان ظهور و تحقق ندارند و هرگونه تغییر در اجزاء آن، تغییرات دنباله‌دار ساختاری- کارکردی را در کل نظام فضایی در پی خواهد داشت (سعیدی، ۱۳۹۰؛ همو، ۱۳۹۱الف). بدین ترتیب، تغییر در هر جزء ساختاری و یا کارکردی نظام‌های مکانی- فضایی، خواه ناشی از عوامل درونی نظام باشد و خواه ناشی از عوامل و مداخلات بیرونی، کلیت نظام فضایی را دستخوش تغییر ساخته و این تغییرات به نوبه خود، به سایر نظام‌های فضایی انتقال می‌یابد. نتیجه این تغییرات می‌تواند به ساماندهی و استقرار نظام فضایی تازه و کارآمد و یا به درهم‌ریختگی و آشفتگی نظام فضایی موجود منتهی گردد. بدن‌سان، همه چیز در گرو سنجیدگی مداخلات و توان برنامه‌ریزان در پویش‌بینی و مدیریت پیامدهای فضایی اقدامات خویش است (همانجا).

توسعه پایدار از منظر جغرافیایی چیزی جز جلب توجه جوامع بشری نسبت به سرشت بهم پیوسته و نظام‌وار ساختارهای محیطی- اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی در مقیاس جهانی، ملی، منطقه‌ای و محلی و همچنین ضرورت فهم و رعایت قواعد ناظر بر پویایی درونی نظام‌های فضایی در فرایند مداخلات انسانی نیست. به همین دلیل است که درک پویش درونی ساختاری-کارکردی الگوهای فضایی و نقش تعیین کننده برنامه‌ریزی فضایی برای مداخله آگاهانه در مسیر تحولات فضایی از اهمیت زیادی برخوردار است (سعیدی، ۱۳۹۳).

توسعه پایدار در کلیت خود معنایی جز ضرورت توجه به برقراری تعادل و توازن ساختاری-کارکردی در ارتباطی متقابل میان ارکان تشکیل‌دهنده نظام‌های فضایی در فرایند توسعه ندارد. از آنجا که خصلت بنیادین همه نظام‌ها از جمله نظام فضایی، پیوستگی درونی اجزای مختلف آنهاست، بین ساختارهای مختلف و کارکردهای گوناگون هر نظام نوعی هم‌پیوندی و هم‌نوایی برقرار است. در واقع، همین هم‌نوایی است که نوعی پویش درونی در سرتاسر نظام برقرار می‌سازد (همو، ۱۳۹۱ب، ۲۲).

اجرای طرح‌های توسعه آبیاری یکی از بارزترین جلوه‌های مداخله بیرونی و عملکردهای بسیار اثرگذار نهاد حکمروایی آب بر سازمان فضایی نواحی و مناطق خشک و کم آب ایران است. این طرح‌ها، اگرچه مداخلات خود را با تغییر در شرایط بهره‌برداری از منابع آب و زمین (تغییرات کالبدی و تغییرات محیطی-اکولوژیک) در مناطق آغاز می‌کنند، اما پیامد اقداماتشان- به تناسب ابعاد و اندازه آنها- حوزه‌های اقتصاد، جامعه و فرهنگ و سرانجام روابط و پیوندهای روستایی- شهری را در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و ملی و حتی بین‌المللی در بر گرفته و از این طریق، بطور مستقیم و غیر مستقیم، انتظام سازمان فضایی موجود را بر هم می‌زنند. این در حالی است که نهاد حکمروایی آب در چارچوب نظام برنامه‌ریزی بخش محور ایران، اساساً ماموریتی برای "پیش‌بینی و ساماندهی تحولات فضایی" محدوده جغرافیایی مورد مداخله را بر عهده ندارد (معصومی، ۱۳۹۰، ۲۱).

در اینجا و در راستای توصیف و تبیین عملکرد فضایی حکمروایی آب در ایران و نقش آن در توسعه پایدار و متوازن منطقه‌ای، توسعه پایدار به‌عنوان یک پارادایم و رویکرد حکمروایی خوب و دیدگاه "پویش ساختاری-کارکردی" در یک چارچوب مفهومی بهم پیوسته، الگوی نظری این پژوهش را تشکیل داده است. در این چارچوب، عملکرد نهاد حکمروایی آب که صرفاً شامل اقدامات بخش دولتی مدیریت آب کشور نیست، نه تنها متأثر از عوامل درونی خود، یعنی

سیاست‌ها، قوانین و مقررات و سازمان و تشکیلات مدیریت آب و آبیاری و نیز نحوه کسب و اعمال اقتدار است، که در عین حال، از عوامل و ساختارهای بیرونی شامل محیط اقتصاد و فناوری، شرایط زیست‌محیطی، ویژگی‌های جمعیتی و اجتماعی - فرهنگی، نظام حقوقی و مالکیت و بالاخره، شرایط سیاسی در سطوح کلان (ملی)، میانی (منطقه‌ای) و خرد (محلی) تاثیرپذیرفته و متناسب با آن، بر آنها اثر می‌گذارد.

روش تحقیق

این پژوهش با اتکا بر مجموعه‌ای از نظریات و طرح فرضیه و الزام به رد و یا اثبات فرضیات از یک سو و نیاز به تدوین یک طرح نظری تازه و یا تکمیلی برای ارتقا و افزایش اثربخشی عملکرد فضایی حکمروایی آب در فرایند توسعه متوازن و پایدار منطقه‌ای با مددگیری از روش‌های اکتشافی از سوی دیگر، ناگزیر به انتخاب راهبردی ترکیبی (مجموعه‌ای از روش‌های کمی و کیفی) در طراحی پژوهش بوده است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز پژوهش بطور کلی به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی فراهم آمده است. انتخاب نمونه در جامعه بهره‌برداران کشاورزی بصورت طبقه‌ای ساده بوده و در بین دست‌اندرکاران و خبرنگاران محلی به روش گلوله برفی بوده است. علاوه بر این، دو جلسه مصاحبه گروهی با حضور برخی از مصاحبه‌شوندگان برگزار شد و سطح پیچیده‌تری از پرسش‌ها مطرح گردید.

اعتبار سنجی نتایج بررسی‌های کیفی به دو روش انجام گرفته است: در روش نخست که به روش "مرور همتا" موسوم است (کریمی، ۱۳۹۱، ۷۱)، از خدمات دو محقق آشنا به موضوع با توانایی برابر و یا بیش از پژوهشگر، برای بررسی و واکاوی یادداشت‌ها، نحوه انتخاب و استخراج عبارات، مفاهیم و مقولات کلیدی و سرانجام بازخوانی تحلیل‌ها و تفاسیر پژوهشگر استفاده شد. در روش دوممیزان، انطباق یافته‌های پژوهشگر با نقطه نظرات مطرح شده از سوی مصاحبه‌شوندگان بطور تصادفی توسط سه تن از مصاحبه‌شوندگان کلیدی با دیدگاه‌های مختلف و بشکل گروهی مورد بررسی و اعتبار سنجی قرار گرفت.

معرفی محدوده مورد مطالعه

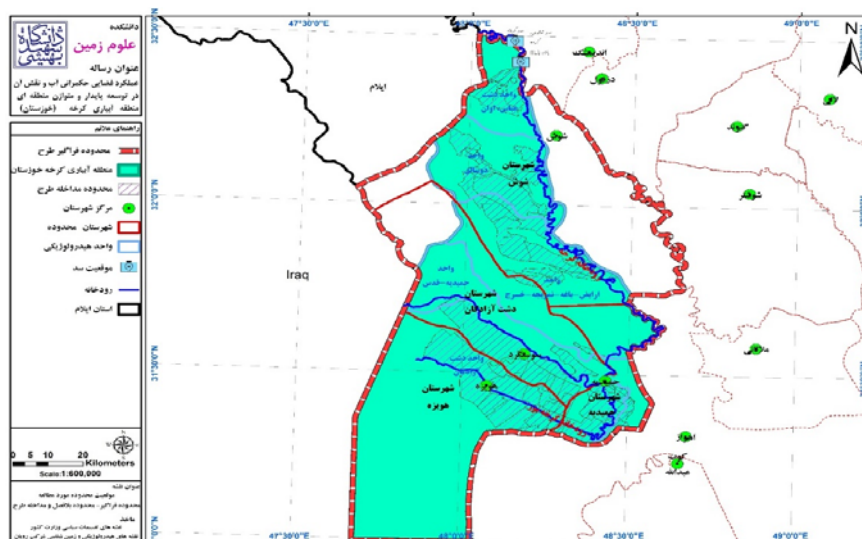
محدوده این پژوهش منطقه آبیاری کرخه (خوزستان)، به وسعت ۷۱۶ هزار هکتار، به‌منابۀ فضای اثرپذیر مستقیم، عملکرد فضایی حکمروایی آب در قالب اجرا و بهره‌برداری از تعداد زیادی طرح توسعه آبیاری و کشاورزی واقع در پایاب رودخانه کرخه در استان خوزستان است. این منطقه از نظر تقسیمات سیاسی - اداری (۱۳۹۵)، شامل تمام و یا قسمت‌هایی از قلمرو ۴ شهرستان شوش (غرب رودخانه کرخه)، حمیدیه، دشت آزادگان و هویزه است و از نظر تقسیمات هیدرولوژیک، قسمت‌های مهمی از محدوده ۵ واحد هیدرولوژیک، در زیرحوضه کرخه پایین را در بر دارد.

بر اساس داده‌های ۱۳۹۵، منطقه آبیاری کرخه جمعا ۲۱۱ آبادی دارای سکنه (با ۹۹۴۴۷ نفر جمعیت) را در خود جای داده است. مجموع اراضی کشاورزی تحت پوشش طرح‌های توسعه آبیاری و زهکشی (محدوده مداخله طرح) ۲۳۶۱۱۶ هکتار است که در تصرف ۱۵۲۴۱ بهره‌بردار قرار دارد (نقشه شماره ۱). شهرهای الوان، فتح‌المبین (از شهرستان شوش)، کوت سعید، نعیم، بستان، سوسنگرد و ابوحمیظه (از شهرستان دشت آزادگان)، هویزه و رفیع (از شهرستان هویزه) و شهر حمیدیه، مجموعا با جمعیتی حدود ۱۲۵۱۲۲ نفر، در این منطقه قراردارند. جمعیت کل منطقه حدود ۲۲۴۵۷۰ نفر (۱۳۹۵) است که ۵۵/۷ درصد از آن ساکن شهرها هستند. ساکنان محدوده اغلب عرب و از طوایف چنانه و خسرج و عمدتاً از عشیره‌های شحیطات، ضمدی و بیت شایع، عبدالله، آلبویس، عمار، صگوری و السلیمان، مساحنه، الهواشم، الشحیطات، الزریحات، بنی‌ساله، سادات جرف، نیسی، کوتی و ساکی هستند.

اگرچه پیشه اصلی اغلب ساکنان روستاها زراعت و دامداری است، اما در سال ۱۳۹۴ حدود ۳۹ درصد از بهره‌برداران کشاورزی شغل دوم نیز داشته‌اند. رانندگی و پیشه‌وری رایج‌ترین شغل دوم بهره‌برداران روستایی است. دامداری به روش

ستی بخش غیر قابل تفکیک معیشت و اقتصاد این جوامع روستایی است. در سال‌های اخیر، با پیشرفت عملیات ساختمانی برای احداث شبکه‌های آبیاری و تامین آب و گسترش سطوح زیر کشت آبی و تغییر کاربری بخشی از اراضی مرتعی و همچنین مشکل تامین نیروی انسانی و نگهداری دام‌ها در فضای کالبدی تازه و الگوهای تحول‌یافته معماری منازل روستایی، فعالیت‌های دامداری از هر سو در معرض فشار قرار گرفته است. با این حال، دامداری همچنان در شمار منابع مهم درآمدی روستاییان است.

یکی از اثرات اجرای طرح‌های توسعه منابع آب و آبیاری و اکتشافات نفتی در حوزه آزادگان، گسترش شبکه راه‌های زمینی در منطقه بوده است؛ اگرچه اکثر جاده‌های موجود فاقد استانداردهای ایمنی و تردد هستند، اما موجبات سهولت دسترسی روستاییان منطقه را به شهرهای دور و نزدیک فراهم آورده‌اند. این امر سبب شده تا اهالی روستاهای منطقه برای دریافت بخش مهمی از خدمات مورد نیاز خود، در آمد و شد دائمی و روزانه به شهرهای محدوده باشند. شوش، سوسنگرد و اهواز، هویزه و الوان، به ترتیب، مهمترین شهرهای محل مراجعه ساکنان روستایی هستند. روستاهای مورد بررسی از حداقل امکانات زیربنایی، مانند برق، آب آشامیدنی و مدرسه ابتدایی و ۴ خانه بهداشت روستایی برخوردارند، هرچند اهالی روستاها برای دریافت خدمات درمانی، ناگزیر از مراجعات پر تعداد به شهرهای شوش، سوسنگرد و هویزه هستند.



نقشه ۱: محدوده‌های مداخله، اثر پذیر غیرمستقیم و مستقیم طرح توسعه آبیاری کرخه

مهاجرت‌های روستایی- شهری در این محدوده در فاصله زمانی ۹۵-۱۳۸۵ عمدتاً درون شهرستانی بوده است. طی دوره زمانی ۹۰-۱۳۸۵، شهرهای الوان و هویزه و طی دوره ۹۵-۱۳۹۰، شهرهای هویزه، بستان و سوسنگرد مقصد اصلی مهاجران عمدتاً برخوردارتر را تشکیل داده‌اند. با این وجود، مهاجرت‌های درون‌شهرستانی ۶۸ درصد جا به جایی‌ها را بخود اختصاص می‌دهد. بر اساس آمار موجود در خانه‌های بهداشت روستایی، در فاصله سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۵، تعداد ۴۳ نفر روستاهای محدوده را ترک کرده و تعداد ۲۴۳ نفر به روستاهای محدوده وارد شده‌اند. بدین ترتیب، روند مهاجرت معکوس که از اواخر دهه ۶۰ و با پایان جنگ آغاز شده بود، همچنان ادامه دارد. محل سکونت قبلی ۷۳ درصد این مهاجران شهرهای شوش، اندیمشک و اهواز بوده است.

یافته‌های تحقیق

پیامدهای فضایی انقلاب، جنگ و بازسازی

روند تحولات فضایی در منطقه آبیاری کرخه خوزستان از زمان استقرار حکومت پهلوی تاکنون، بطور عمده تحت تاثیر عوامل بیرونی و بویژه رویدادهای سیاسی و نظامی و برنامه‌های اقتصادی بوده است. تحکیم قدرت دولت مرکزی در نیمه غربی خوزستان، نصب موتور تلمبه‌ها در مسیر کرخه در دهه ۱۳۲۰خ و احداث سد انحرافی حمیدیه و توسعه کشاورزی در اطراف حمیدیه و در قسمت‌هایی از دشت آزادگان در دهه ۱۳۳۰خ، پیروزی انقلاب اسلامی، بروز جنگ تحمیلی، مهاجرت و مصادره زمین‌های برخی شیوخ عرب، و بالاخره احداث سد مخزنی و اجرای طرح توسعه آبیاری منطقه کرخه، بیشترین نقش را در تحولات مکانی - فضایی منطقه آبیاری کرخه بر عهده داشته‌اند. در این میان، بی‌تردید وقوع انقلاب اسلامی، شروع جنگ تحمیلی و توسعه بهره‌برداری از منابع آب رودخانه کرخه مهمترین رویدادهای فضا‌ساز در منطقه کرخه بوده‌اند. با وقوع جنگ تحمیلی، روستاها و شهرهای منطقه به آوردگاه نظامی بدل شدند؛ بسیاری از روستاها تخریب و مردم ناگزیر از ترک خانه و کاشانه خود و مهاجرت به مناطق امن‌تر شدند. ده‌ها هزار رزمنده از سراسر ایران پا به منطقه نهادند و فضای فرهنگی منطقه را تحت تاثیر قرار دادند. تأثیراتی که تا هم امروز بازتاب‌های خود را در جوامع محلی بصورت عادت به حضور افراد غیربومی نشان می‌دهد؛ آنچنان که ساکنان بومی می‌گویند:

"جنگ همه چیز را تغییر داد. دیگر هیچ چیز مثل گذشته نبود. از اغلب روستاها چیزی باقی نمانده بود و یا امنیتی در آنها وجود نداشت. بعد از جنگ همه چیز از نو بنا شد. البته اغلب نتوانستیم خانه‌های خود را در محل قبلی بسازیم. ستادهای بازسازی همه کارها را خودشان انجام می‌دادند؛ حتی روستاهای تازه با اسامی جدید تاسیس شد. الان خودمان هم میان این همه اسم قدیم و جدید سرگردان مانده‌ایم. خانه‌ها بر اساس نقشه‌هایی تازه و تقریباً همشکل و با مصالح غیربومی در محل‌های اغلب جدید ساخته شده‌اند. با این حال، همه اهالی به منطقه باز نگشتند. وضعیت بزرگان عشیره خیلی سخت شده بود. شیوخ دیگر شیوخ سابق نبودند. فضا، فضای انقلابی بود، نیروهای انقلابی دیدگاه مثبتی نسبت به شیوخ نداشتند. با این احوال، شیوخ هنوز میان اکثریت مردم محلی حرمت داشتند. گذشته از وضعیت مالی، اینجا فقیر و غنی - بالاخره - با هم فامیل بودند. وضعیت عجیبی بود مردم به دامان شیوخ چسبیده بودند، اما از دست آنها کاری بر نمی‌آمد." (به نقل از جلسات بحث متمرکز گروهی با مردم محلی، ۱۳۹۴).

فعالیت‌های بازسازی و شرایط امنیتی منطقه بسرعت ساختارها و تشکیلات دولتی و یا وابسته به نهادهای انقلابی را در منطقه گسترش داد. مردمی که برای دهه‌ها کاری با ادارات دولتی نداشتند، مجبور شدند برای رتق و فتق امور جاری خود روزانه به ادارات دولتی و ماموران دولت و نهادهای انقلابی مراجعه کنند.

پیامدهای اجتماعی - اقتصادی واگذاری اراضی

به‌هنگام جنگ تحمیلی و بخصوص پس از آن، هیئت‌های هفت‌نفره شروع به واگذاری اراضی مصادره‌ای برخی شیوخ و منابع ملی به روستاییان بی‌زمین و کم‌زمین در قالب گروه‌های مشاع ۶-۸ نفری خانوادگی و برخی اشخاص و نهادها نمودند. تعدادی از شیوخ که در دوره جنگ به اجبار و یا از سر اختیار، به همراه خانواده‌های خود، به عراق رفته بودند، دیگر به منطقه بازنگشتند؛ برخی دیگر هم که از امکانات مالی و اقتصادی بهتری برخوردار بودند و در سال‌های جنگ در شوش و یا اهواز زندگی و کاری برای خود فراهم کرده و فرزندان‌شان به زندگی شهری خو گرفته بودند، تمایلی به بازگشت نداشتند. جوانانی هم که با اجبار خانواده‌ها به روستا آمده بودند، دیگر تمایلی به ادامه شغل پدران‌شان نداشتند. اهالی در این باره می‌گویند: "گله‌های دام ما از میان رفته و یا فروخته شده بودند. در زمین‌های زراعی ما جابه‌جا سنگر حفر شده بود. مراتع آلوده به مین و بقایای مهمات جنگی بود. هنوز هم آثار آن هست. هنوز هم گاهی انفجار روی

می‌دهد. آب که نداشتیم، کشاورزی دیم هم که درآمدی نداشت. اگر طرح آبیاری نبود، شک داریم که کسی الان اینجا سکونت می‌داشت" (همانجا).

پیامدهای فضایی توسعه منابع آب کرخه

مطالعات مهندسی برای بهره‌برداری از منابع آب کرخه عملاً از سال ۱۳۳۵ خ آغاز شد (خاطرات ابتهاج، ۱۳۷۲). در اوایل دهه ۱۳۵۰ خ مکان‌هایی برای احداث سد بر روی کرخه توسط مشاوران خارجی پیشنهاد شد (آل یاسین، ۱۳۹۳)، اما در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و برغم شرایط جنگی حاکم بر منطقه، مطالعات مهندسی توسط یک شرکت ایرانی ادامه یافت و نقشه‌های اجرایی ساخت سد مخزنی و سد تنظیمی کرخه در محلی تازه و کانال عظیم انتقال آب به دشت‌های پای پل و تونل انتقال آب به دشت عباس در استان ایلام، در اواخر دهه ۱۳۶۰ خ تهیه گردید. عملیات اجرایی برای ساخت سد عملاً از سال ۱۳۷۰ آغاز و در سال ۱۳۸۰ به اتمام رسید؛ همزمان عملیات اجرایی برای ساخت سد تنظیمی و تونل دشت عباس و کانال انتقال آب ۱۰۷ کیلومتری پای پل نیز آغاز شد که بتدریج تا اواخر دهه ۱۳۸۰ به بهره‌برداری کامل رسید (سازمان آب و برق خوزستان، ۱۳۹۲)، اما ساخت شبکه‌های اصلی آبیاری و زهکشی و نیز شبکه‌های فرعی طرح که قرار بود طی ۱۰ سال به اتمام برسد، در تنگنای مشکلات مدیریتی، مالی و اجرایی و فنی تا هم امروز بطول انجامیده است (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۹۵).

اجرای طرح گرچه هنوز به پایان نرسیده، اما تا همینجا نیز تأثیرات زیادی بر روند تحولات فضایی محدوده مورد بررسی داشته است. مردم محلی نخستین تغییرات را با آمد و شد "مهندسان" غریبه، انجام عملیات نقشه‌برداری در اراضی آلوده به مین، بخاطر می‌آورند. از اواخر دهه ۱۳۷۰ خ، حضور کارشناسان شرکت‌های مهندسی مشاور و پیمانکاران در منطقه پررنگتر شد و این زمانی بود که عملیات اجرایی برای ساخت کانال‌های اصلی آغاز شد، هرچند با آب‌اندازی به کانال عظیم پای پل، امکان تازه‌ای برای بهره‌برداری از منابع آب و توسعه کشاورزی در دشت‌های پای پل فراهم آمد. مردم محلی در این باره می‌گویند: "ما متوجه بودیم که دولت در حال انجام اقداماتی است برای آوردن آب کرخه به اراضی منطقه، ولی از جزئیات آن اطلاعی نداشتیم. گاهی کارها سرعت می‌گرفت و گاهی متوقف می‌شد. شایعات زیادی وجود داشت؛ این شایعات بیشتر در این باره بود که دولت می‌خواهد با اجرای طرح آبیاری، اراضی هیئتی (هیئتهای هفت‌نفره) را از ما پس گرفته و بصورت کشت و صنعت‌های بزرگ مورد بهره‌برداری قرار دهد. چیزی مشابه آنچه که قبلاً در هفت‌تپه شوش و دزفول در سال‌های قبل از انقلاب و توسعه نیشکر در سال‌های پس از انقلاب اتفاق افتاده بود" (مصاحبه با مطلعین محلی، ۱۳۹۴). بدینسان عملیات مطالعاتی و اجرایی طرح در فضایی کاملاً غیر شفاف و براساس تصمیم‌گیری‌های دولتی در سطح ملی، بخشی و از بالا آغاز گردید.

تجربه تاریخی و عدم برخورد شفاف و اطلاع‌رسانی دقیق به جامعه محلی، در بستری از عدم اعتماد و اگرایی نسبت به تحولات بیرونی، زمینه را برای رواج انواع شایعات در جوامع محلی فراهم آورده بود. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خ و در زمان انجام مطالعات طرح کرخه، مردم محلی برای دست‌اندرکاران طرح، در واقع، تنها یک منبع گردآوری داده و اطلاعات بودند و نه بیش از آن. در آن زمان هنوز رویکردهای اجتماعی و ضرورت جلب مشارکت مردم در طرح‌های توسعه منابع آب میان دست‌اندرکاران طرح مطرح نبود؛ درحالی که در مقیاس جهانی تجربیات با ارزشی در این باره فراهم آمده بود. مردم درباره آن سال‌ها چنین می‌گویند: "ما اطلاع دقیقی از هدف‌ها و برنامه‌ها و اقدامات دولت نداشتیم، ولی یک چیزهایی مشخص بود و آن اینکه، دولت بعد از دهها سال به فکر آبادکردن این قسمت از خوزستان افتاده است" (همانجا).

بدین ترتیب، فقدان رویکردهای مشارکتی در اقدامات دولتی کاملاً مشهود بود. در چنین فضایی مردم محلی از هر فرصتی برای تحکیم جایگاه حقوقی و مالکیتی خود و ایجاد حق و بر گرفتن سهمی بیشتر از سفره‌ای که گسترده شده بود، بهره

می‌بردند. مسئولان محلی بیاد می‌آورند که چگونه مردم بصورت قانونی و غیرقانونی، با استفاده از انواع ترفندها، حتی به بهای تخریب سازه‌های آبی، اقدام به برداشت آب از کانال و کشت آبی می‌کردند. به گفته یکی از مسئولان محلی، "ما به‌عنوان کارکنان دولت، وظایف فنی و مدیریتی و اداری داشتیم. امکانات ما برای تماس با مردم و توجیه آنها محدود به برخی قرار دادهای سازمان آب و برق خوزستان و وزارت نیرو با مهندسین مشاور و پیمانکاران برای انجام فعالیت‌های مطالعاتی و اجرایی بود. در کارها جنبه‌های اجتماعی و کار با مردم چندان مورد توجه نبود. البته از اواسط دهه ۱۳۸۰ خ، اوضاع تا حدود زیادی تغییر کرد و ضرورت جلب مشارکت مردم و موضوع مدیریت مشارکتی آبیاری و انتقال مدیریت آبیاری به تشکل‌های آب‌بران که در آن زمان به عنوان "تعاونی‌های آب‌بران" شناخته می‌شد، براساس رهنمودها و رویکردهای مطرح در سطح جهانی، مورد توجه قرار گرفت، اما حتی در این دوره نیز نظرات یکسانی در باره نقش مردم در اجرا و بهره‌برداری از طرح وجود نداشت. این بحث موافقان و مخالفان زیادی داشت. نقطه نظرات افراطی در هر دو سمت وجود داشت که تا همین امروز هم وجود دارد" (مصاحبه با مسئولین محلی، ۱۳۹۴).

گسترش تدریجی کشت آبی موجب تغییر درالگوی کشت، تغییر در کاربری اراضی، افزایش نسبی تولید و افزایش درآمد خانوارها و از همه مهمتر، افزایش ارزش زمین‌ها و شکل‌گیری نهادی برای توزیع آب شد. اندک‌اندک مشاغل تازه‌ای هم چون رانندگی، کارگری و نگهداری در منطقه مطرح شد که عمدتاً در ارتباط با فعالیت‌های شرکت‌های مشاور و پیمانکار طرف قرارداد با سازمان آب و برق خوزستان بود.

رویکرد طرح و بازتاب آن در جوامع محلی

از اواخر دهه ۱۳۸۰ خ، موسسه جهاد نصر، با توجه به پیشینه حضور در جبهه و جنگ، به‌عنوان مجری طرح توسعه شبکه‌های فرعی، تجهیز و نوسازی اراضی ۵۵۰ هزار هکتاری پا به میدان نهاد. اگرچه برخلاف ساخت شبکه‌های اصلی، ماهیت طراحی و ساخت شبکه‌های فرعی و تجهیز و نوسازی اراضی، اصولاً مستلزم ورود به حریم مزارع و قطعات زراعی مردمی بود و در نتیجه، تعامل نزدیک و روزمره با آنان را ناگزیر می‌ساخت. البته، پیشینه آشنایی و معاشرت جهادگران، از جمله کارشناسان جهاد نصر، با مردم محلی، می‌توانست زمینه‌ساز تغییرات مهمی در نحوه پیشبرد عملیات اجرایی طرح گردد. این موضوع موجب شد تا دهها نیروی محلی آموزش دیده، به‌عنوان نیروهای تسهیلگر، در کارگاه‌های اجرایی طرح در نواحی مختلف عمرانی کرخه مستقر شده، بطور گسترده و مستمر به‌عنوان همکاران شرکت‌های مشاور و پیمانکار، در جوامع محلی حضور یابند. آن گونه که اهالی می‌گویند: "تا پیش از آن بیاد نداشتیم که کسانی از سوی دولت به ما رجوع کنند و بخواهند که در باره موضوعات فنی و چگونگی اجرا و بهره‌برداری از طرح نظر بدهیم. این موضوع در ابتدا ما را نسبت به مقاصد دولت به شک می‌انداخت، اما بعداً میان مردم دو دستگی ایجاد شد: گروهی که عمدتاً شامل جوان‌ها بود، مایل به مشارکت فعالتر در جلسات بودند، هرچند آنها اختیاری نداشتند. ریش سفیدان و رهبران محلی احتیاط را شرط عقل می‌دانستند و نارضایتی خود را از کثرت افراد (بخصوص جوانترها، اعم از بومی و غیر بومی) که در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشتند، پنهان می‌کردند. در این فضای بحث و گفتگوی جمعی، برخی هم فرصت را برای پیشبرد منافع و مقاصد شخصی خود و تسویه حساب‌های قدیمی مهیا می‌دیدند و بر پیچیدگی رسیدن به توافق و سختی تصمیم‌گیری می‌افزودند. نیروهای دولت (مهندسان مشاور و پیمانکاران) صبح تا شب در روستا و خانه و زندگی ما حضور داشتند. بخصوص حضور خانم‌های کارشناس که برای ما انصافاً خیلی عجیب بود؛ چاره‌ای نبود! مردم بخاطر اجرای طرح همه چیز را در ظاهر پذیرفته بودند. بالاخره، دولت هم برای اجرای طرح شرایطی داشت! برغم همه تردیدها و مخالفت‌ها، در مجموع میزان اعتماد جامعه به طرح و در نتیجه، میزان همکاری مردم با مجریان طرح رو به افزایش بود" (جلسات بحث متمرکز گروهی با مردم محلی، ۱۳۹۴).

با بهبود اوضاع مالی کشور در سال ۱۳۹۲، اجرای طرح شتاب بی‌سابقه‌ای گرفت. در این بین، مردم زمین‌های خود را برای اجرای عملیات ساختمانی در اختیار پیمانکاران قرار می‌دادند. بگفته اهالی "در مواردی حتی حاضر به نکاشتن زمین‌هایمان شدیم، تا اجرای طرح سرعت گیرد. بدقولی البته زیاد بود. گاهی تقصیر کارشناسان دولتی بود و گاهی تقصیر خود مردم که از اجرای طرح در اراضیشان جلوگیری می‌کردند و درخواست‌های غیرمعقولی داشتند. البته در مواردی هم حرف حساب داشتند یا راه حل بهتری پیشنهاد می‌دادند که در ابتدا بگوش مهندسان فرو نمی‌رفت. بالاخره، مردم چیزهایی را در نظر می‌گرفتند که غریبه‌ها ذهنشان به آن نمی‌رسید؛ مثلا در برنامه یکپارچه‌سازی اراضی، دولتی‌ها می‌خواستند که برای مثال من قطعه زمین سنددار خودم را با کسی عوض کنم که اصلا مالک زمین نبود و در دادگاه پرونده داشت و به زور متصرف شده بود. خوب من که نمی‌توانستم مشکل را بصراحت بگویم، چون همسایه‌ام بود و از من دلخور می‌شد پس چه می‌کردم؟ بهانه‌تراشی می‌کردم و آنوقت میشدم معارض و مخالف اجرای طرح. مسئولان طرح هم پاشنه‌خانه مرا از جا در می‌آوردند که متقاعدم کنند، یکپارچه‌سازی اراضی چه فوایدی دارد! من هم که نمی‌توانستم ماجرا را بگویم، بندگان خدا را سر کار می‌گذاشتم. خوب، با انصاف، تو باشی زمین سنددار خودت را با زمین دعوایی دیگری عوض می‌کنی؟" (همانجا). یا "گاهی پیمانکار در زمان توافق شده کار را در زمین فردی شروع نمی‌کرد، به هزار دلیل. خوب، مردم ناچار می‌شدند، زمینشان را با تاخیر و هزار بدبختی بکارند! بعد از مدتی که طرف کاشته بود، آب و کود داده بود، سر و کله پیمانکار پیدا می‌شد که می‌خواهیم کار کنیم. خوب، طبعاً کشاورز جلوی او می‌ایستاد و می‌گفت، تا برداشت محصول اجازه نمی‌دهم! پس او هم می‌شد معارض و مخالف طرح. اصلا این لفظ "معارض" واقعا زشت است! مگر مردم عقل ندارند که بخواهند جلوی عمران زمینشان را بگیرند؟ لابد دردی دارند!". (همانجا).

فقدان تجربه ملی در زمینه اجماع‌سازی، مدیریت منصفانه تعارضات و گفتگو و مفاهیم میان کارشناسان دولتی و جامعه محلی، به‌نحو قابل توجهی بر کیفیت مشارکت مردمی در فرایند اجرای طرح، به‌معنایی که در اصول حکمروایی خوب بدان اشاره شد، تاثیر منفی برجای نهاده بود. در چنین شرایطی، همراهی مردم با طرح را عمدتا بایستی در قالب مشارکت آمرانه و از سر ناچاری ارزیابی نمود. به‌گفته اهالی: "دولت اغلب و بهنگام عدم دستیابی به توافق با صاحبان زمینان، آنها را به عدم اجرای طرح در اراضیشان تهدید می‌نمود" (همانجا)؛ تهدیدی که با توجه به دسترسی نسبتا آسان مردم محلی به کانون‌های با نفوذ قدرت سیاسی و اداری در منطقه و طرح شکایت نزد آنان، کمتر امکان تحقق می‌یافت.

با وجود این مشکلات، سیمای کالبدی و کاربری اراضی در منطقه به‌سرعت دگرگون و زمین‌های دیم و مراتع به شبکه‌های آبیاری پیشرفته و کاملا "مهندسی" مجهز شده است. به گفته مردم: "حتی زمین‌های شور و ماسه‌ای که بطور آباء و اجدادی آنها را نمی‌کاشتیم هم در محدوده اجرای طرح قرار گرفتند. موقع تسطیح اراضی، لایه نازک خاک زراعی با گچ زیر خاک مخلوط می‌شد و ما بیشتر نگران می‌شدیم که عاقبت زراعت در چنین زمینی چه خواهد شد؟ اما مهندسان می‌گفتند، همه چیز با آبشویی و کود دادن (کود حیوانی) درست می‌شود! خوب، وقتی آنها هزینه کار را می‌دادند و ما نیز چندان تجربه‌ای در کشت آبی نداشتیم، کوتاه می‌آمدیم. بقول معروف: دندان اسب پیش‌کشی را که نیابستی شمرد!" (همانجا)

چنین مواردی بروشنی نشان می‌دهد که در فرایند اجرای طرح بهره‌گیری از دانش بومی و ظرفیت‌های تجربی جوامع محلی کمتر مورد توجه مجریان طرح قرار داشته است.

افزایش ارزش زمین و تشدید اختلافات ملکی

شرایط حاکم بر منطقه نه تنها موجب شد تا مرزهای مالکیتی تا حدود زیادی مخدوش گردد، بلکه همچنین سبب شد تا طی زمانی طولانی، بخشی از اراضی، بخصوص اراضی نامرغوبتر، بکلی رها شوند. البته با آغاز عملیات اجرایی برای احداث شبکه‌های فرعی آبیاری و زهکشی و برنامه تسطیح اراضی و امکان آبرسانی به اراضی ناهموار و بلند با استفاده از روش‌های آبیاری تحت فشار، دعوا بر سر مالکیت و تصرف این گونه اراضی بالا گرفت. بر اساس یک سنت رایج مبتنی بر مناسبات عشیره‌ای، معمولاً بزرگان متمکن در روستاها بخشی از اراضی خود را بصورت دایم و یا موقت برای کشت و ورز به اقوام تهیدست خود واگذار می‌کردند؛ هرچند با آغاز عملیات ساخت شبکه و آبی‌شدن اراضی و افزایش ارزش زمین، برخی از ایشان در صدد برآمدند تا با طرح شکایت و یا استفاده از نفوذ معنوی خود، اراضی واگذار شده پیشین را باز پس گیرند. در این زمینه، به‌ویژه آن بخش از اراضی که مالکان اصلی آن فوت شده بودند، معمولاً بیشتر مورد اختلاف و مناقشه قرار داشتند (مصاحبه با مطلعین محلی، ۱۳۹۵).

وجود چنین اختلافاتی در موارد زیادی مانع از اجرای طرح در اراضی مذکور شده و معمولاً ظرفین دعوا، اختلافات خود را بصورت مخالفت با اجرای طرح بروز می‌دهند. اختلافات مشابهی میان مردم و نهادهای دولتی، بخصوص ادارات منابع طبیعی نیز مشاهده می‌شود. از نظر مسئولان منابع طبیعی - در فضای انقلابی - تعدادی از کشاورزان اقدام به تصرف غیرقانونی بخشی از اراضی ملی نموده‌اند. از نظر جامعه محلی و مسئولان ذیربط، مهمترین مشکل طرح در حال حاضر، حل و فصل موضوع مالکیت اراضی است. آنها می‌گویند: "اگر این زمین‌ها متعلق به ماست، پس دولت بایستی در امر صدور اسناد رسمی برای اراضی بلا تکلیف مساعدت کند، تا خیال مردم هم راحت شود" (همانجا).

در این بین، آن دسته از کسانی که از واگذاری زمین طرفی نبسته بودند و پیشه اصلیشان دامداری بود، در این باره اظهار می‌داشتند: "ما که کشاورز نبودیم و شغلمان دامداری بود، اگر محصولی هم می‌کاشتیم برای تامین خوراک خودمان و دام‌هامان بود. ما الان بسختی مرتعی برای چرای دام‌ها پیدا می‌کنیم، آن هم در زمین‌هایی که مدعی نداشته باشد. این گونه زمین‌ها هم یا آلوده به مین است و یا در حال تبدیل شدن به زمین‌های کشاورزی. شانس آوردیم که در دوره جنگ بسیاری از مردم دام‌هایشان یا تلف شد و یا فروخته و به کشتارگاه فرستاده شد! ما در دوره جنگ برای خودمان جا نداشتیم، چه رسد برای دام‌ها. اگر الان همان جمعیت دام وجود داشت، معلوم نبود از کجا بایستی علوفه‌شان تامین می‌شد. همین الان دامداران مجبورند با وجود همه مشکلات مالی، علوفه بخرند و یا زمین‌های زراعی را بعد از برداشت، با قیمت‌های بالا اجاره کنند. چند نوبت کشت هم در این منطقه سبب شده تا زمین خالی کمتر پیدا شود. علاوه بر این، عده کمی از عشایر لر هنوز در منطقه رفت و آمد دارند و معلوم نیست بعد از اجرای کامل طرح، وضعیت آنها چه می‌شود؟ (همانجا).

تحولات نهادی و افزایش مشارکت سازمان‌یافته جامعه محلی در بهره‌برداری از طرح

از سال ۱۳۹۲خ به بعد، با توجه به تهیه نقشه‌های کاداستر اراضی و نهایی‌شدن آرایش فنی شبکه‌های فرعی، براساس تفاهم بین مهندسان و مردم، "گروه‌های هم‌آب" تشکیل و نمایندگان هر گروه در زیر هر آبگیر مشترک انتخاب می‌شد. براین اساس، دهها تشکل از آب‌بران در نواحی مختلف ایجاد و هیئت‌های موسس آنها با رای مردم انتخاب شدند. البته قوانین کشور این تشکل‌ها را به رسمیت نمی‌شناخت. به همین دلیل، اختلاف آرا در باره قالب حقوقی تشکل‌های آب‌بران زیاد است. این تشکل‌ها از نظر موسسه جهاد نصر، پس از کسب آموزش‌های لازم می‌توانند عهده‌دار مسئولیت بهره‌برداری و نگهداری از تاسیسات آبی در محدوده شبکه‌های فرعی شوند. این در حالی است که وزارت جهاد کشاورزی، اصولاً تشکلی را با نام "تشکل آب‌بران" به رسمیت شناخته و معتقد است، هرگونه تشکلی در بخش کشاورزی بایستی بطور توانمند امور مربوط به آب، خاک و سایر نهاده‌ها را مدیریت کند، در حالی که تشکل‌های آب‌بران

تنها برای اداره شبکه آبیاری تشکیل و آموزش دیده‌اند. البته این حرف درستی است. در این میان، سازمان آب و برق خوزستان هم به‌عنوان متولی آب استان، اصولاً موضوع تحول نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی را در زمرهٔ مأموریت قانونی خود نمی‌داند. مردم در این باره بر این باور هستند که "ظاهراً خود دولتی‌ها در حال تصمیم‌گیری تازه‌ای هستند؛ شاید اینطوری به نفع کشاورزان هم باشد. زمین ما دست خودمان باشد، حالا هر کسی می‌خواهد مدیر و رییس شود و شبکه را اداره کند! البته اگر هم تصمیم بگیرند که بخود کشاورزان واگذار کنند، بدون حمایت دولت کارها حتماً پیش نخواهد رفت. همین الان شرکت بهره‌برداری از شبکهٔ کرخه و شاوور- به‌عنوان اختیاردار اصلی توزیع آب- که زیر نظر سازمان آب و برق خوزستان است، چندان روی خوشی به نمایندگان تشکلهای آب‌بران نشان نمی‌دهد." (همانجا).

بنا بر گفتهٔ نمایندگان جوامع محلی: "شرکت بهره‌برداری به صراحت می‌گوید که ما آب را به نمایندهٔ بهره‌برداران تحویل نمی‌دهیم و تشکل را برسمیت نمی‌شناسیم؛ قرارداد تحویل آب را با بهره‌برداران بصورت فردی و تک تک می‌بندیم، تا طرف حساب ما مشخص باشد. آیا نمایندهٔ تشکل می‌آید از جیب خودش تاوان آن کسی را که آب‌بهایش را نداده، به ما پرداخت کند؟ انصافاً البته پربی‌راه هم نمی‌گویند! چرا که می‌دانند تشکل آب‌بران ابزاری در اختیار ندارد، تا از آن برای برخورد با بهره‌بردار متخلف استفاده کند؛ هر روز هم که آدم نمی‌تواند با قوم و خویش‌های خودش دعوا کند" (همانجا).

چنین مواردی نشانهٔ روشنی از وجود ناهماهنگی در بین ذی‌مدخلان دولتی و ضعف اجماع‌سازی به‌عنوان یکی از اصول مهم حکمروایی خوب است. طبعاً رویدادهایی مانند این، نه تنها بر اعتماد در حال شکل‌گیری جامعه به طرح و حرکت آرام و پرتدید مردم به سمت قبول مسئولیت و مشارکت در امور و افزایش سرمایه اجتماعی لطمه وارد می‌سازد، بلکه زمینه را برای انفعال و سردرگمی تشکلهای تازه‌تاسیس و تقویت روحیهٔ مسئولیت‌ناپذیری و تمایل ریشه‌دار در جوامع محلی نسبت به "انداختن همه مسئولیت‌ها بردوش دولت" نیز فراهم می‌آورد. بدون تردید، این روند کمکی به استقرار حکمروایی خوب آب در سطح محلی نخواهد کرد.

با نزدیک شدن به زمان بهره‌برداری از طرح، این گونه ناهماهنگی‌ها روبه فزونی دارد. عدم قانونی شدن شخصیت حقوقی "تشکلهای آب‌بران" به‌عنوان یک "نهاد نوین میرایی" و مشکل به رسمیت شناختن آنها در ادارات و دستگاه‌های دولتی، صدمات زیادی به دستاوردهای طرح در راستای اعتمادسازی و مسئولیت‌پذیری جوامع محلی و جلب مشارکت بهره‌برداران و نیز احیا نهاد تازه‌ای برای حکمروایی آب در سطح محلی، وارد آورده است.

در سال ۱۳۹۵خ، بر اساس تصمیمات و بخشنامه‌های صادره از سوی وزارت جهاد کشاورزی، مقرر گردید تا تاسیسات آبیاری به سازمان جهاد کشاورزی استان تحویل داده شود و ادارهٔ تعاون روستایی کارهای مربوط به ایجاد نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی مطلوب در قالب شرکت‌های تعاونی تولید و اجرای برنامه‌های توانمندسازی را به انجام رساند. این درحالی است که سازمان تعاون روستایی دچار محدودیت زیادی در زمینه ارائه خدمات کارشناسی و تامین منابع اعتباری لازم است. بنا بر تجربه شش دههٔ گذشته، ورود سازمان تعاون روستایی به فرایند نهادسازی، آن هم بر اساس ضوابط و دستورالعمل‌های اداری از بالا به پایین و دولت محور، چشم‌انداز روشنی را در راستای استقرار حکمروایی محلی آب و کشاورزی و انتقال مدیریت آبیاری به تشکلهای بهره‌برداران در برابر طرح قرار نمی‌دهد.

خواست جامعهٔ بهره‌بردار: استمرار حضور دولت برای انجام اقدامات تکمیلی

چنان که از نتایج بررسی‌های میدانی (۱۳۹۴-۱۳۹۵) برمی‌آید، تمایل بسیار ریشه‌دار و نیرومندی در جامعهٔ محلی برای استمرار حضور و نقش‌آفرینی دولت، در ارتباط با طرح توسعهٔ آبیاری کرخه وجود دارد. بهره‌برداران با اشراف کامل بر ضرورت انجام اقدامات تکمیلی متعدد توسط دستگاه‌های مختلف دولتی، برای دستیابی به اهداف مورد انتظار طرح و پایداری آن و وجود موانع و مشکلات عمدهٔ پیش روی در جریان بهره‌برداری از طرح، بر ضرورت حضور دولت و ادامهٔ فعالیت‌هایش در راستای کمک به کشاورزان تاکید دارند. آنها می‌گویند: "بسیاری از کشاورزان منطقه سالخورده و

بیسواد و یا کم‌سواد هستند و از عهده فعالیت نوین کشاورزی بر نمی‌آیند. با توجه به این موضوع، علاقه‌ای هم به آموزش و کسب تجربیات جدید ندارند؛ اختیار کارشان را هم که به دست کسی نمی‌دهند. اینان بصورت‌های مختلف، نارضایتی و نگرانی خودشان را ابراز می‌کنند اما کو گوش شنوا؟ پس، تنها انتخاب‌شان روی آوردن به اجاره‌کاران اصفهانی و قمی و مانند آن خواهد بود. در این صورت هم که طبعاً اصل سود نصیب اجاره‌کاران غیربومی خواهد شد. در این حالت، آنهایی که زمین کمی دارند، باید با نان بخور و نمیری بسازند و آنها هم که زمین زیادی دارند، درآمد ناشی از اجاره زمین‌ها را گرفته و در شهر سرمایه‌گذاری می‌کنند. در این میان، چه چیزی گیر مردم روستایی می‌آید؟ خدا می‌داند!" (همانجا).

اگرچه منزلت اجتماعی پیشه کشاورزی و درآمدهای ناشی از آن، با توجه به تغییرات ایجاد شده در شرایط بهره‌برداری و تولید در سال‌های اخیر، به شکل ملموسی بهبود و ارتقا یافته است، اما همچنان شغل کشاورزی انتخاب اول جوانان روستایی، بخصوص جوانان تحصیل کرده، بحساب نمی‌آید. جوانان شرکت‌کننده در جلسات بحث گروهی متمرکز، تقریباً در هیچ موردی، کشاورزی را به عنوان شغل مطلوب خود معرفی نمی‌کردند. آنها می‌گویند: "آب و کشاورزی که همه چیز نیست! الان بروید از کشاورزان آنسوی کرخه - در شوش - بپرسید که از کار خود راضی هستند؟ به اندازه‌ای که زحمت می‌کشند، عایدی دارند؟ واسطه و مغازه‌دار راحت زیر کولر گازی نشسته و ده برابر پدر من پول در می‌آورد! ارزش سرقفلی مغازه‌اش هم هر روز بالاتر می‌رود! ببینید قیمت زمین پدر من چقدر است؟ اگر زمین را بفروشد و پول آن را در بانک بگذارد، ماهانه به اندازه یکسال عایدی کشاورزی بدون زحمت گیرش می‌آید؛ چرا باید در این شرایط سن و سال و سر پیری کشاورزی کند و آخرش هم هیچی؟! (جلسات بحث متمرکز گروهی با مردم محلی، ۱۳۹۴). بدین ترتیب، آرزوی بسیاری از جوانان روستایی منطقه این است که زمینی از پدر دریافت کرده، آن را فروخته و یا اجاره داده، در شهرهای دور و نزدیک برای خود کسب و کاری برپا کنند. نکته مهمتر اینکه بالا بودن بُعد خانوار در بین اعراب و همسفره بودن و سکونت در یک واحد مسکونی، از یک سو شرایط مناسبی را برای اشتغال همه پسران خانواده و کسب درآمد کافی از طریق کار در مزرعه فراهم نمی‌کند، و از سوی دیگر، پسران خانواده اغلب تمایل ندارند، تحت سنت‌های حاکم در مناطق دورتر از محل سکونت خانواده، برای خود کاری دست و پا کنند. بدین سان، بسیاری از پسران عضو خانواده‌های عرب، تا زمان حیات پدر، عملاً یا ناگزیر از کار در زمین پدری و یا یافتن شغل دیگری در نزدیکی روستای محل سکونت کل خانوار هستند. پس از فوت پدر هم آنقدر تعداد وراثت زیاد است که زمین زیادی، به‌ویژه در خانوارهای میانه حال و یا تهیدست، نصیب فرزندان پسر نمی‌شود. به همین دلیل، گزینه‌های اجاره دادن اراضی حاصل از سهم‌الارث و یا فروش آن، همواره گزینه مطلوبتر جوانان روستایی در سال‌های اخیر بوده است. بزرگترها در این باره می‌گویند: "دولت باید برای اشتغال جوانان، بخصوص آنها که تحصیلات دانشگاهی دارند، در بخش‌های صنعتی و خدماتی فکری کند. مردم این منطقه، تنها با کشاورزی، روی آسایش بخود نخواهند دید! از همه بدتر، بعضی اوقات شایع می‌شود که مردم بایستی بخشی از هزینه‌های طرح را هم به دولت بدهند و در آینده، خودشان مخارج شبکه را پرداخت کنند. از کجا؟ معلوم نیست! مردم اینجا زندگی را از زیر صفر شروع کرده‌اند؛ حالا حالاها دولت بایستی از آنها حمایت کند، تا جانی بگیرند" (همانجا).

این گونه نقطه نظرات، ضعف اجماع‌سازی بین دستگاه‌های دولتی و جوامع محلی، و همچنین عدم وجود روحیه و توان مسئولیت‌پذیری در جوامع بهره‌بردار را به روشنی نمایان می‌سازد. در نظر اکثر مردم منطقه، بخصوص خانواده‌های کم‌زمین و میانه حال، دولت نباید بعد از اتمام عملیات ساختمانی پروژه، منطقه را ترک کند. این درخواست جامعه محلی، اگرچه در تضاد آشکار با نظریات نوین در ارتباط با توانمندسازی جوامع محلی برای قبول مسئولیت‌های مدیریتی و تقویت حکمروایی محلی است. افزون بر این، با توجه به امکانات مالی دولت، با سیاست‌های اقتصادی ان همخوانی

ندارد که البته نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت؛ بایستی در شرایطی که هنوز سازمان‌های محلی و تشکل‌های مردم‌نهاد قوام نیافته‌اند، نسخه‌ای بومی شده و خلاقانه برای حل این تناقض آشکار تهیه و پیشنهاد نمود. به اعتقاد اعضای جامعه محلی، " دولت بایستی کنار طرحی که خودش بنیانش را نهاده و خودش شروع کرده، بماند و ببیند که حاصلش چه می‌شود؟ مشکل کار کجاست؟ راه حلش چیست؟ اگر موسسه جهاد نصر و دولت بروند، دست ما به هیچ کجا بند نخواهد بود. هر کس گوشه‌ای از آن را به سمتی خواهد کشید؛ مردم هم که مردم سابق نیستند که با یک سخن شیخ حساب کار دستشان بیاید؛ مگر به این آسانی با هم کنار می‌آیند. زمانی به حرف من پیرمرد گوش می‌کردند، اما الان گوششان به احدی بدهکار نیست! فقط دنبال منافع خود هستند! حالا به هر کس ضرری زدند، زدند! همین الان ببینید در جریان انتخابات شوراها چه گیر و گرفتاری‌هایی داریم. هر کس بسمت خودش می‌کشد. به این آسانی که نمی‌شود دولت کارها را به دست مردم بسپارد! به قول بعضی، اگر خیری در کار بود، اداره شبکه را دولت به ما نمی‌سپرد؟! خودش می‌داند که چه راه دشواری در پیش روی کشاورزان قرار دارد؛ مگر همراه ساختن این همه دستگاه دولتی که هر کدام قانون خودشان را دارند، کار آسانی است؟ باید ترسید!" (همانجا).

الزامات تحقق منافع مورد انتظار طرح و پایداری آن

عملیات ساختمانی طرح طی چند سال آینده به پایان خواهد رسید. بر این اساس، قرار است پهنه وسیعی از دشت‌های منطقه کرخه زیر کشت انواع محصولات آبی رفته، هزاران تن محصول کشاورزی که بخش مهمی از آنها فسادپذیر است، تولید شود. این محصولات به کدام بازارها عرضه خواهند شد؟ خدمات مورد نیاز مالی، اعتباری و پشتیبانی فنی آموزشی و نیروی انسانی متخصص مورد نیاز چگونه تامین خواهد شد؟ این پرسش‌ها اگرچه در جلسات بصورت حاشیه‌ای مطرح می‌شدند، اما بسرعت در مرکز گفتگوها قرار گرفتند. کشاورزان محلی در این باره جز ابراز نگرانی و طرح ابهامات خود واکنشی بروز نمی‌دادند. آنها دستگاه‌های دولتی را مسئول حل و فصل همه این موارد دانسته، تنها بر یک موضع اصرار می‌ورزیدند و آن اینکه: "دولتی که طرح کرخه را طراحی کرده و این همه سرمایه به پای آن ریخته و این همه نیروی انسانی را برای احداث آن بکار گرفته، لابد برای همه این مسایل راه حلی در نظر گرفته است؛ اما اگر اینها از قبل پیش‌بینی نشده باشد، دولت هم ما را بدبخت کرده و هم تلاش و سرمایه خود را به باد داده است." (همانجا).

طرح توسعه آبیاری منطقه کرخه برآمده از نگرشی دولت‌محور، ماموریت‌مدار، بخشی‌نگر و سازه‌محور است که اصولاً فاقد رویکردی فضایی و فرابخشی به ابعاد محیطی - اکولوژیک، فیزیکی - کالبدی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی - نهادی و سیاسی - امنیتی در قالبی منسجم و یکپارچه است. از این رو، نمی‌تواند تضمین‌های کافی و متقاعدکننده‌ای در ارتباط با تأثیرات مثبت بر فرایند دستیابی به توسعه‌ای متوازن و پایدار در منطقه کرخه بدست دهد.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

در ارزیابی مطالب بالا آشکار می‌توان چنین نتیجه گرفت که سازمان فضایی منطقه آبیاری کرخه، دست کم از زمان پیروزی انقلاب اسلامی و رویداد جنگ، بطور مستمر و تعیین‌کننده‌ای از عوامل بیرونی و بویژه اقدامات دولتی، متأثر بوده است. این تأثیرات از تخریب کامل بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی منطقه در اثر جنگ، تخلیه جمعیتی، مهاجرت و سپس، بازگشت به منطقه تا اسکان در محل‌های تازه، تقسیم اراضی شیوخ و بزرگ مالکان و تنزل جایگاه اجتماعی و سیاسی آنان در جوامع محلی، و سپس احداث سد مخزنی کرخه و شبکه آبیاری گسترده آن و رواج کشت آبی و پیامدهای آن، در جهت تغییر ساختارهای سنتی کالبدی، اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی منطقه را در بر می‌گیرد. در مرکز بسیاری از این تغییرات، دولت قرار داشته است. اقدامات حکمروایی آب کشور در منطقه، از جمله مصادیق بارز مداخلات دولتی در چارچوب برنامه‌ریزی از بالا-به پایین و بخشی‌نگر بوده است. تحقق اهداف این طرح شامل ارتقا بهره‌وری آب، توسعه کشاورزی، افزایش تولید محصولات کشاورزی، ایجاد اشتغال و درآمد برای مردم منطقه، از منظر جامعه

محلی و مسئولان ذیربط، اکنون با دهها "اما و اگر" روبروست. مردم محلی با توجه به تجربیات جمعی و فردی و اقدامات مشابه انجام شده دولتی در نواحی مجاور، نگرانی‌های زیادی در باره پایداری دستاوردهای طرح دارند و آبی شدن اراضی و افزایش تولید محصولات کشاورزی را در صورت تحقق، تنها برداشتن نخستین گام در مسیری بسیار پرفراز و نشیب و طولانی، تا رسیدن به پیشرفت و توسعه منطقه ارزیابی می‌کنند؛ مسیری که جز با همت و هدایت دولتی به سرانجام مطلوب نخواهد رسید. حضور گسترده و نقش پررنگ دستگاه‌های دولتی در طرح توسعه آبیاری کرخه، در کنار نبود پیشینه قابل‌تکابی در خصوص حکمروایی محلی آب، و نیز به همراه موانع موجود اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و عدم پیگیری و تغییرات دوره‌ای سیاست‌ها، موجب شده تا جامعه محلی برای قبول مسئولیت و مشارکت در مدیریت محلی آب دچار نوعی تردید، عافیت‌طلبی و مسئولیت‌ناپذیری شود. چنین تردید و نگرانی‌ها نزد کارگزاران دولتی و بویژه در سطح محلی نیز دیده می‌شود. بدین ترتیب، امتناعی دوسویه در موضوع مشارکت و انتقال مدیریت آبیاری به تشکل‌های بهره‌برداران در بین دستگاه‌های دولتی و جامعه محلی آشکارا مشاهده می‌شود که بایستی آن را در شمار پیچیده‌ترین موانع اجتماعی - سیاسی و تاریخی در مسیر دستیابی به توسعه متوازن و پایدار منطقه کرخه بشمار آورد.

به‌طور کلی، تضعیف ساخت سنتی قدرت و عدم جایگزینی آن با نظمی منسجم و نوین، افزایش سطح سواد و آگاهی‌های عمومی در جوامع محلی، گسترش تعاملات بیرونی جوامع عرب منطقه، بویژه در دوره مهاجرت و دوران اجرای برنامه‌های بازسازی و ساخت شبکه‌های آبیاری کرخه، تغییر ساختار معیشت و منابع درآمدی جوامع روستایی با اجرای طرح، تحول نظام مالکیت، افزایش ارزش زمین و پیچیده‌تر شدن مسأله ارضی و از همه مهمتر، آموزه‌های چندین‌ساله تسهیل‌گران و کارشناسان اجتماعی موسسه جهاد نصر در خصوص ضرورت مشارکت مردم و توسعه از پایین و نیز ایجاد تشکل‌های بهره‌برداران، اکنون به تجربه زیسته جامعه محلی، بخصوص بخش جوانتران، تبدیل شده است. این تغییرات بر پیچیدگی تحولات ساختاری و درهم‌ریختگی انتظام فضایی منطقه افزوده است. بر مبنای این تحولات، با اطمینان می‌توان گفت که با اقدامات پراکنده، نامنجم و بخشی‌نگر "از بالا به پایین"، امکان ساماندهی به ساختار و سازمان فضایی منطقه به‌سختی در دسترس خواهد بود. حکمروایی آب در ایران، بر اساس یک رویه قدیمی در قلمرو ماموریتی خود، اصولاً دغدغه‌ای نسبت به اثرات فرابخشی اقدامات، از جمله در منطقه آبیاری کرخه، ندارد. وضعیتی که متأسفانه در بخش کشاورزی نیز مشاهده می‌شود.

کتابشناسی

- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). *خطرات ابوالحسن ابتهاج*، ۲ جلد، انتشارات علمی، تهران؛
- آل یاسین، احمد (۱۳۹۳). *تاریخچه برنامه‌ریزی توسعه در ایران (آسیب شناسی توسعه نیافتگی)*، چاپ اول، مرکز نشر سمر، تهران؛
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۵). *گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۴*، انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، تهران؛
- خانه‌های بهداشت شهرستان، داده‌های موجود در باره مراکز روستایی منطقه؛
- سازمان آب و برق خوزستان، داده‌های ۱۳۹۲؛
- سعیدی، عباس (۱۳۶۷)، "چشم‌انداز قنات/چشم‌انداز چاه: یک بررسی تطبیقی"، *مجله رشد آموزش جغرافیا*، شماره ۱۶، صص ۱۰-۱۸؛
- همو (۱۳۹۰)، "پوش ساختاری- کارکردی: رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی- فضایی" در: *مجله جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران)*، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان؛
- همو (۱۳۹۱الف)، "پوش ساختاری- کارکردی- رویکردی بدیل در برنامه‌ریزی فضایی" در: *فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، سال یکم، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱-۱۸؛
- همو (۱۳۹۱ب)، "مفاهیم بنیادی در برنامه‌ریزی کالبدی-فضایی (بخش نخست)" در: *فصلنامه برنامه‌ریزی کالبدی-فضایی*، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۹-۲۴؛
- همو (۱۳۹۳)، "توسعه پایدار: شالوده‌ها و الزامات" در: *جغرافیا و توسعه پایدار*، قطب علمی توسعه پایدار محیط جغرافیایی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، صص ۶۱-۹۲؛
- همو (۱۳۹۶)، "آبیایی، سازگاری محیطی و سامان اجتماعی- اقتصادی سرزمین"، در: *جشن‌نامه دکتر ایرانبور جزینی*، به کوشش محمدتقی رهنمایی و عباس سعیدی، انتشارات موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران، صص ۸۵-۱۲۳؛
- سعیدی، عباس و حسینی حاصل، صدیقه (۱۳۸۸)، "شالوده مکانیایی و استقرار روستاهای جدید"، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران؛
- کریمی، صدیقه و نصر، احمدرضا (۱۳۹۱)، "روشهای تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه"، در: *فصلنامه پژوهش*، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۷۱-۹۴؛
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، داده‌های سرشماری عمومی ۱۳۹۵؛
- معصومی، کاوه (۱۳۹۰)، *ابعاد فرابخشی طرحهای انتقال آب در ایران* (منتشر نشده)
- همو (۱۳۹۴)، *جایگاه حوضه ابریز در توسعه متوازن و پایدار منطقه‌ای*، ارائه شده در نشست تخصصی مرکز مطالعات راهبردی و آموزش وزارت کشور؛
- همو (۱۳۹۴-۱۳۹۵)، *مطالعات میدانی*، شامل جلسات بحث متمرکز گروهی با مردم محلی (۱۳۹۴)؛ مصاحبه با مطلعین محلی (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵) و مصاحبه با مسئولان محلی (۱۳۹۴)؛
- وزارت جهاد کشاورزی (۱۳۹۵)، داده‌های موجود در اداره کل جهاد کشاورزی استان؛
- UN, GWP (2003a), *The World Economy in 2003*, New York;
- UN, GWP (2003b), *Effective Water Governance*, Technical Committee (TEC), Stockholm;
- UNESCAP (2009), *What Is Good Governance*, United Nations Economic and Social Commission for Asia and the Pacific;
- UNESCO (2012), *Managing Water under Uncertainty and Risk*, The United Nations World Water Development, Report 4, Volume 1;